

## بازنگاهی انتقادی به شرط ابدی بودن در وقف

نویسنده: دکتر رحمت اله کریم زاده

عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

نقش فراوان وقف در مسائل دینی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده است که وقف در زمره مباحث مهم فقهی قرار بگیرد. وقف به جهات مختلفی قابل تقسیم است. یکی از تقسیمات وقف به اعتبار زمان است. وقف به لحاظ زمان، یا مطلق است و یا مقید. صحت وقف مطلق مورد اتفاق همه فقهاست، اما وقف مقید به زمان مورد قبول مشهور فقها قرار نگرفته است، هر چند برخی از فقها که کم هم نیستند، حکم به صحت آن نیز نموده‌اند. هدف این نوشتار، بررسی این پرسش است که آیا دلایل شرط بودن ابدیت در وقف می‌تواند این شرط را اثبات کند، که نتیجه‌اش حکم به بطلان وقف مقید به زمان (موقت) شود، یا خیر؟ این پژوهش، پس از توضیح مختصر وقف موقت و موبد، به روش توصیفی-تحلیلی، دلایل شرط بودن ابدیت در وقف را مورد بررسی قرار داده و این فرضیه را پی گرفته است که این دلایل، نه تنها انحصار صحت وقف به وقف موبد را اثبات نمی‌کند، بلکه با تبیین حقیقت وقف و بررسی دلایل نظریه صحت وقف موقت، می‌توان درست بودن آن را تقویت کرد، که در صورت اثبات صحت وقف موقت، ثمرات فروانی به دنبال خواهد داشت که وجود این ثمرات، ضرورت این بحث را نیز تضمین می‌کند.

کلمات کلیدی: وقف موبد؛ وقف موقت؛ صحت، بطلان، فقه.

## ۱- مقدمه

وقف یکی از مسائل مهم فقهی است که نقش اساسی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. در اهمیت وقف از نگاه شرع، همین بس که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلثه؛ صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوا له.» (صحیح مسلم، بی تا: ۱۲۵۵/۵) همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «لیس یتبع الرجل بعد موته الا ثلاث خصال؛ صدقه اجراها فی حیاة تجری بعد موته الی یوم القیامه، موقوفه لاتورث او سنه هدی سنها فکان یعمل بها و عمل بها من بعده او ولد صالح یتغفر له.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۷)

## ۲- بیان مسأله

یکی از شرایط مهم وقف که عمدۀ فقیهان بدان ملتزم شده‌اند شرط دوام و ابدی بودن آن است. این شرط موجب شده است که بحث وقف موقت با چالش روبه‌رو شود، لذا اکثر فقهای امامیه به دلیل شرط مذکور، قائل به بطلان وقف موقت شده‌اند.

## ۳- سوال، فرضیه تحقیق و ضرورت بحث

سوالی که این پژوهش به دنبال بررسی آن است این است که آیا واقعاً شرط ابدی بودن در وقف، از شرایط صحت وقف است، یا اینکه شرط ابدیت وقف یک امری بیرونی و خارج از حقیقت وقف است، طبعاً، مشکلی برای صحت وقف موقت ایجاد نمی‌کند؟

فرضیه این تحقیق آن است که با بررسی توصیفی-تحلیلی دیدگاه قائلان به شرط ابدیت در وقف و ادله آنان، به نظر می‌رسد، شرط ابدی بودن وقف از مقومات و همچنین شرایط صحت وقف نیست، در نتیجه، حکم به صحت وقف موقت با مشکلی مواجه نیست. با توجه به اینکه وقف، نقش فروانی در ترویج مسائلی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دارد، تسهیل و ترویج نمودن امر وقف و تشویق واقفان و ایجاد زمینه برای رونق وقف، ضرورت تبیین این بحث را فزونی می‌بخشد.

## ۴- وقف

### ۴-۱- معنای لغوی وقف

واژه «وقف» مصدر است از فعل «وَقَفَ». در معجم الوسیط چندین معنی برای آن نقل شده است: سکون بعد از حرکت، مشاهده و آگاهی از شیئی، تردید و شک، و حبس. (معجم اللغة العربیه، ۱۴۲۵-۲۰۰۴: ۱۰۵۱/۲) در مصباح المنیر چنین آمده است: «وقف الدار وقفاً؛ حبستها فی سبیل الله.» (فیومی، بی تا: ۳۹۱/۲) ابن منظور وقف را چنین تعریف می‌کند: «وقف الارض علی المساکین... وقفاً؛ حبسها.» (ابن منظور، ۱۳۱۴: ۳۵۹/۹) گویا دو واژه «وقف» و «حبس» دو لفظ مترادف هستند که در بردارنده معنای امساک و منع می‌باشند؛ یعنی منع از هلاکت، بیع و سایر تصرفات. لذا گفته شده است که وقف در لغت عبارت است از: «حبس و وقف، و تحبیس و تسبیل به یک معنی است، و آن عبارت است از حبس و منع.» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶-۲۰۰۵: ۲۰۵/۳)

## ۲-۴- معنای اصطلاحی وقف:

شیخ طوسی و ابن ادریس حلی وقف را به «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه»، تعریف نموده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵۳/۳) شهید اول می‌گوید: وقف عبارت است از «صدقه جاریه» که ثمره آن «تحبیس اصل و اطلاق منفعت» می‌باشد. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳) شهید ثانی و دیگر فقهای امامیه وقف را به «تحبیس اصل و اطلاق منفعت» و یا به «تحبیس اصل و تسبیل ثمره» تعریف کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۵؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۷/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۸) امام خمینی وقف را به: «تحبیس العین و تسبیل المنفعه»، تعریف کرده است. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۶۳/۲) آقای خویی نیز تعریف «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه او الثمره» را برگزیده است. (خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۱/۲) می‌توان گفت که تمام تعریفهایی که فقهای امامیه از وقف ارائه داده‌اند به نوعی مبتنی است بر حدیثی منقول از پیامبر اکرم (ص) که فرموده است: «حَبَسِ الاصل و سَبَّلِ الثمره». (نوری، ۱۴۰۸: ۴۷/۱۴)

در هر صورت، هیچ کدام از تعریفهای فوق، تعریف حقیقی وقف به شمار نمی‌آید، بلکه تعریف به خصوصیات و لوازم می‌باشد. از این رو، برخی از فقها در تعریف وقف می‌گویند: «حقیقت وقف عبارت است از این که: عین را نگهداریم و بازش داریم از اینکه فروخته یا رهن داده شود، قهراً اثرش می‌شود: حبس العین و تسبیل المنفعه». (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۲۹۱/۶-۲۹۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۴/۵؛ سبحانی، بی تا: ۳)

جهت روشن شدن ماهیت و وقف و شرایط آن و حکم وقف موقت، لازم است ابتدا عناوین زیر توضیح داده شوند: حقیقت وقف موقت؛ حقیقت حبس؛ حقیقت وقف منقطع.

وقف به اعتبار زمان به دو قسم تقسیم شده است: وقف موبد و وقف مقید. وقف موبد نیز دو قسم است: تملیکی و فک ملک. وقف منقطع نیز دو قسم است: یا مقید به زمان است مثل وقف یک ساله یا ده ساله و ... یا مقید به امر زمانی است، مانند وقف بر کسانی که غالباً منقرض می‌شوند. مشهور فقهای شیعه «وقف علی من ینقرض» یا «وقف منقطع» را، که از اقسام وقف مقید به شمار می‌آید، مورد بحث قرار داده‌اند و حکم به صحت برخی از اقسام آن کرده‌اند، اما وقف مقید به زمان را باطل دانسته‌اند، هر چند قائل هستند که وقف مقید به زمان در قالب «حبس» صحیح است.

## ۵- وقف موقت

### ۵-۱- معنای لغوی «موقت»

تأقیت یا توقیت مصدر فعل «أَقَت» یا «وَقَّت» است و به معنای معین نمودن زمان می‌باشد و هر چیزی که پایانه آن مشخص شود را «موقت» گویند. در کل، موقت یعنی محدود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵۴۹۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹/۵) بنابراین، ترکیب واژه «وقف» که یکی از معنای لغوی آن عبارت بود از «حبس» با کلمه «موقت»، به معنای: «حبس چیزی در یک زمان محدود و مشخص» می‌باشد.

## ۲-۵- معنای اصطلاحی «وقف موقت»

برای واژه «موقت» مستقل از موصوفش، معنایی جدای از معنای لغوی، از سوی فقها ارائه نشده است. آنچه در کلمات فقها در خصوص این واژه به چشم می‌خورد، تعریف آن به اعتبار موصوفش می‌باشد، مانند عقد موقت، عبادت موقت، نکاح موقت و از جمله، وقف موقت. از این رو، تقریباً همه فقهای امامی در تعریف وقف موقت گفته‌اند: مقید کردن وقف به مدت و زمان معین را «وقف موقت» گویند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۵۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۱۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۱۷۰)

## ۶- حبس

### ۱-۶- معنای لغوی حبس

حبس در لغت به معنای «امساک» و «منع» آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۴۴؛ فیومی، ۱۴۱۸: ۱/۶۵)

### ۲-۶- معنای اصطلاحی حبس

حبس در اصطلاح فقهاء، عبارت است از اینکه مالک چیزی را حبس کند و منافع آن در راه خیر مصرف کند، بدون اینکه آن مال از ملک مالکش خارج شود. (مصطلحات الفقه، بی تا: ۱۹۵) تمامی فقهاء تقریباً همین معنی را هر چند به تعبیرهای مختلفی، در مورد کلمه «حبس» پذیرفته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۲/۲۷۶؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۴/۲۷۷؛ کاظمی تستری، بی تا: ۱۵۸؛ اصفهانی، بی تا: ۵۳۲) نکته قابل توجه این است که «وقف» نیز در اصطلاح فقهاء به معنای «حبس» آمده است، تنها تفاوتی که ذکر شده است این است که در حبس،

مال از ملک مالک خارج نمی‌شود، ولی در وقف، حکم به خروج مال موقوفه از ملک مالکش می‌شود. هر چند این در این حکم نیز جای تأمل است.

## ۷- وقف منقطع

وقف منقطع که یکی از اقسام وقف مقید است، چند قسم است: منقطع الاول، که در حقیقت در ظاهر دوام دارد، اما حکم منقطع را دارد. این قسم به نوعی حکم به بطلان آن شده است. مثل اینکه بگویند: «وقف کردم این شیء را بر کلیسا به مدت یک سال سپس بر اولادم».

قسم دوم، منقطع الوسط، مثلاً واقف بگویند: «وقف کردم این شیء را بر اولادم، سپس بر کلیسا و بعد بر علماء»، که وقف بر کلیسا که در وسط قرار دارد از منظر شرعی درست نیست. این نیز حکم به بطلانش شده است.

قسم سوم: وقف منقطع الاخر، مثلاً واقف بگویند: «این شیء را وقف کردم بر اولادم و سپس بر کلیسا» یا وقف کند بر کسانی که معمولاً انقراض پیدا می‌کنند.

از این سه قسم، وقف منقطع حقیقی فقط قسم سوم می‌باشد و قسم اول و دوم حقیقتاً زیر مجموعه وقف منقطع نیستند.

اینکه آیا وقف منقطع به معنای سوم، صحیح است یا نه، بین علماء اختلاف نظر وجود دارد، ولی بسیاری از فقهاء وقف منقطع الاخر را صحیح می‌دانند. (حلی، ۱۳۸۸:

۴۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۴؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۵/۳؛  
نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۶/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱؛ امام خمینی، بی تا: ۶۵/۲؛  
همو، ۱۴۲۱: ۲۶۲/۳)

از آنچه در مورد وقف موقت، حبس و وقف منقطع ذکر شد، به دست می آید که این سه مورد را می توان از اقسام وقف برشمرد. نهایت، علت این که هر کدام به نامی خوانده شده است برای این است که هر عنوانی ناظر به جهتی از جهات وقف است. اگر وقف مقید به زمان شود آن را «وقف موقت»، اگر فقط منافع، وقف شود بدون اینکه عین از ملک خارج شود، آن را «حبس» و اگر وقف، مقید به امر زمانی شود، آن را «وقف منقطع» می نامند. بنابراین، هر کدام از اینها ناظر به جهت و مرتبه ای از وقف است. این اختلاف جهت و مرتبه موجب خروج وقف موقت و حبس از وقف بودن نمی شود. در نتیجه، این سوال مطرح می شود که اگر قسم سوم از وقف منقطع صحیح است و همچنین، حبس به عنوان یک عقد مستقل نیز صحیح است، به چه دلیلی باید وقف مقید به زمان باطل باشد؟! و چرا باید «حبس» یک عقد مستقل باشد، در حالی که حبس قسمی از اقسام وقف است!؟

از سوی دیگر، خود وقف، تعریف به: «تحییس الاصل و اطلاق المنفعه» شده است، یعنی در تعریف اصطلاحی «وقف» واژه حبس به کار رفته است، این حاکی از آن است که انتقال ملکیت به موقوف علیهم در حقیقت وقف مندرج نیست، بلکه هم شامل آن جایی می شود که با حبس عین، آن عین از ملکیت واقف خارج شود و هم شامل آنجایی می شود که آن عین در ملک واقف بماند و منفعت آن در اختیار موقوف علیهم



قرار بگیرد، که منطبق بر «حبس» اصطلاحی می‌باشد. پس حبس نیز قسمی از وقف است، همانسان که وقف منقطع نیز از اقسام وقف می‌باشد.

اساساً، تفاوت ماهوی بین وقف مقید به زمان و وقف منقطع یا مقید به زمانیات وجود ندارد، هر دو عملاً به لحاظ زمان، محدود هستند. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که در یکی قید زمان ذکر شده است و در دیگری قید زمان نیامده است، ولی همان قید با بیان دیگری ذکر شده است.

شاید تنها دلیل مشهور فقهای امامی بر بطلان وقف موقت (مقید به زمان) این باشد که « دوام و ابدی بودن» را از شرایط وقف دانسته‌اند. اما باید دید که آیا واقعا دوام و ابدی بودن، شرط صحت وقف است؟

#### ۸- بررسی شرط ابدی بودن در وقف

آن دسته از فقهای که در باب وقف قائل شده‌اند که باید وقف ابدی باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱) و همین دیدگاه به مشهور نسبت داده شده است، چندین دلیل بر اشتراط ابدی بودن و دوام در وقف اقامه کرده‌اند:

## ۱-۸- دلیل اول

دلیل اول، اجماعی است که از کتاب خلاف شیخ طوسی و غنیه ابن زهره و سرایر ابن ادریس حلی نقل شده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۸/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸)

## ۲-۸- نقد دلیل اول

این اجماع از دو جهت مورد خدشه واقع شده است:

الف) این اجماع، مدرکی است، زیرا اجماع کنندگان با اتکاء بر روایاتی که به حسب ظاهر از آنها این شرط استفاده می‌شود، چنین ادعایی کرده‌اند، لذا چنین اجماعی به عنوان دلیلی مستقل به شمار نمی‌آید.

ب) اساساً وجود چنین اجماعی محرز نیست. زیرا بسیاری از فقهاء شرط ابدیت در وقف را قبول ندارند و قائل به صحت وقف منقطع، حبس و همچنین وقف مقید به زمان شده‌اند، یا دست کم، نسبت به شرط ابدی بودن وقف تردید کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۳؛ سلار، ۱۴۰۴: ۱۹۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۸/۵)

مرحوم سید یزدی می‌گوید: به هیچ وجه ابدی بودن و دوام در صحت وقف شرط نیست، بلکه می‌توان آن را مقید به زمان کرد، چرا که وقف، یعنی باز داشتن و نگهداشتن، این نگهداشتن می‌تواند تا ابد یا تا زمان معینی باشد. اینگه وقف تا ابد باشد یا تا زمانی معین، تعیین آن منوط به قصد واقف است. شاهد آن، قول امام (ع) است که فرمود: «الوقف علی حسب ما یقفه اهله». لذا ایشان تنها دلیل شرط ابدی بودن وقف را

اجماع می‌داند و آن را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۲۹۱/۶-۲۹۳)

### ۳-۸- دلیل دوم

دلیل دومی که بر شرط بودن ابدیت در وقف اقامه شده است این است که حقیقت و ماهیت وقف، اقتضای دوام دارد و همچنین، ارتکاز مشرعه این است که وقف مقتضی دوام است.

### ۴-۸- نقد دلیل دوم

مقدمه: آیا دوام و ابدی بودن، مقتضای ذات عقد وقف است؟ یا مقتضای اطلاق عقد؟ و یا نسبت به دوام و ابدی بودن لا اقتضاء است؟ اگر ابدی بودن وقف از مقتضیات خود عقد باشد، در این صورت، شرط مخالف با ابدی بودن، مخالف مقتضای عقد خواهد بود و باطل است. اما اگر شرط ابدی بودن، مقتضای اطلاق وقف باشد و یا وقف نسبت به آن، لا اقتضاء باشد، در این صورت، تعیین زمان و مدت در وقف، اشکالی نخواهد داشت.

اینکه معیار تشخیص مقتضای ذات عقد چیست، بین فقهاء اختلاف نظر است. بعضی، عرف را ملاک دانسته‌اند. (نراقی، ۱۴۰۸: ۵۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۲) برخی شرع و قانون (محقق ثانی، ۱۴۰۸: ۱۱/۱) و عده‌ای مضمون عقد و مدلول مطابقی عقد را ضابطه تشخیص مقتضای ذات عقد قرار داده‌اند. (نایینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲/۲ و ۱۱۳)

اما نسبت به مضمون و دلالت مطابقی عقد، باید گفت که تنها چیزی که می‌تواند دوام و ابدی بودن را مقتضای وقف نشان دهد، تعبیر به «صدقه جاریه» (فرزاد، ۱۳۹۳: ۱۱) و همچنین تعبیر به «تحبیس اصل» است. ولی قبلاً بیان شد که، نه تعبیر به تحبیس اصل با

زمان‌مندی وقف منافات دارد و نه صدقه جاری بودن؛ زیرا بقای عین موقوفه به مقدار زمانی که موقوف علیه بتواند از منافع آن بهره‌مند شود، کافی است برای صدق تحبیس اصل و صدقه جاریه بودن.

اگر معیار و ملاک، «شرع و قانون» باشد، در این صورت نیز شرط دوام و ابدی بودن وقف از مقتضیات وقف به شمار نمی‌آید، زیرا هر چند اکثر فقها در طول اعصار، شرط دوام و ابدی بودن وقف را ذکر کرده‌اند، ولی این دلیل نمی‌شود که ذات وقف چنین اقتضایی داشته باشد. زیرا ابدیت در وقف هم با دوام الی الابد می‌سازد و هم با دوام تا زمانی که از نظر عرف عنوان بقای عین بر آن صادق باشد، سازش دارد. دوام و ابدی بودن یک امر نسبی است.

در صورتی که معیار تشخیص مقتضای عقد، عرف باشد، باز هم نمی‌توان گفت که عرف حاکم است به اینکه ذات وقف اقتضای دوام و ابدیت دارد. زیرا هر چند در لسان برخی از روایات منقول در مورد موقوفاتی که در تاریخ ذکر شده است، عنوان «صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، لِأَيَّامٍ وَ لِأَيُّورَثٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یا عناوینی مشابه آن آمده است، اما این دلالت ندارد که این شرط از مقتضیات ذات وقف است. چون اگر ذات وقف چنین اقتضایی می‌داشت، نیازی به آوردن این نوع قیود در وقف نبود، بلکه خود ذات وقف دلالت بر آن داشت. پس، ذکر چنین عناوینی در وقف حاکی از این است که یا اساساً وقف نسبت به دوام، لاقتضاء است و یا دست کم، دوام، مقتضای اطلاق وقف است، نه مقتضای ذات وقف.

علاوه بر این، ذکر این نوع عناوین در موقوفاتی که توسط ائمه معصومین (ع) انجام شده است دلالت بر این دارد که چنین وقفی صحیح است، نه اینکه وقف صحیح منحصر به این نوع وقف است.

### ۵-۸- دلیل سوم

دلیل سومی که بر ابدی بودن وقف ذکر شده است، استدلال به برخی از نصوص و روایاتی است که در این باب وارد شده است. این روایات دو دسته هستند:

#### ۱-۵-۸- دسته اول:

روایاتی است که به ظهور اطلاقی (رجبی النی، ۱۳۹۸: ۲۱) آنها تمسک شده است، نظیر روایت:

۱- جمیل بن دراج از امام صادق (ع) می‌پرسد: شخصی برای فرزندان صغیر خود وقفی کرده است، آیا می‌تواند از آن برگردد؟ امام (ع) می‌فرماید: نه، چون صدقه برای خداست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱/۷)

۲- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «وقفی که برای خدا و تقرب به آن انجام گیرد قابل رجوع نیست.» (همان)

کیفیت استدلال به دو روایت بدین گونه است که: در این دو روایت از وقف تعبیر به «صدقه» شده است و صدقه ظهور در دوام دارد، زیرا چیزی که به عنوان صدقه داده می‌شود قابل بازگشت نیست، پس وقف ظهور در دوام دارد.

## ۲-۵-۸- دسته دوم:

روایات مربوط به وقف‌هایی است که توسط ائمه معصومین (ع) صورت گرفته است. نظیر روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا فیئ را تقسیم نمودند و زمینی به علی (ع) رسید. ایشان دستور دادند در آن چاهی حفر کردند. وقتی به آب رسید، آب زیادی به قُطر گردن شتر از آن فوران کرد. امام (ع) آن را بِنِع نامیدند. ... و فرمود: این چاه را وقف حجاج خانه خدا نمودم، که نتوان فروخت، هبه کرد و به ارث برد. ...» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۹) روایات دیگری نیز وجود دارند که بیانگر همین معنا هستند.

از این دسته نیز استفاده می‌شود که وقف قابل بازگشت نیست و انتقال آن به صورت ابدی است.، چرا که امام (ع) فرموده است که نه قابل بیع است، نه هبه و نه قابل ارث بردن است.

## ۶-۸- نقد دلیل سوم:

### ۱-۶-۸- نقد دسته اول روایات

اما در مورد دسته اول، باید گفت که اولاً، اینکه در وقف، قصد قربت لازم است یا نه، مورد اختلاف است.

ثانیاً، بیان امام (ع) این است که اگر وقف برای رضای خدا بوده است و به عنوان یک امر عبادی واقع شده است، قابل رجوع نیست، چون چیزی که برای

کسب رضای الهی باشد و به قصد قربت انجام گیرد، دیگر نمی‌توان از آن برگشت. شاهد آن، کلمه «اذا» می‌باشد و این وقف با این شرط قابل رجوع نیست، نه اینکه تمام وقفها از این ویژگی برخوردارند.

ثالثاً، پرسش سوال کننده راجع به صحت و عدم صحت چنین وقفی است، و امام (ع) در پاسخ به چنین سوالی، حکم به صحت آن نموده است. این پاسخ، بدان معنی نیست، گونه‌های دیگر وقف، صحیح نیست. اساساً امام (ع) نسبت به دیگر موارد در مقام بیان نبوده است، تا از آن، شرطیت دوام استفاده شود.

#### ۲-۶-۸- نقد دسته دوم روایات

اما در مورد دسته دوم از روایات نیز باید گفت که: این روایات در مورد صحت وقف دائم می‌باشد، یعنی اگر وقف به این صورت واقع شود، صحیح است. بیان صحت وقف دائم نافی صحت دیگر گونه‌های وقف نیست. به تعبیر دیگر، این دسته از روایات فقط بیان می‌کند که وقف دائم صحیح است، اما نمی‌گوید که وقف غیر دائم صحیح نیست. زیرا این روایات در مقام بیان کیفیت وقوع وقفهای ائمه معصومین (ع) است.

افزون بر آن، ذکر عبارت «لَا تُبَاعُ وَلَا تُوهَبُ...» حاکی از آن است که ذات وقف اقتضای دوام را ندارد، بلکه برای افاده دوام باید قید دوام ذکر شود. زیرا اصل در هر قیدی برای احترازی بودن است، نه تأکیدی. به عبارت دیگر، ذکر این نوع قیود دلالت بر دوام دارد، اما صحت وقف موقت را نفی نمی‌کند. بلکه

برعکس، دلالت دارد که وقف موقت نیز صحیح است و دوام وقف یا باید از ذکر قید دوام و یا از اطلاق عقد استفاده شود، اما دوام، مقتضای ذات عقد نیست، به گونه‌ای که شرط موقت بودن وقف با مقتضای ذات وقف منافات داشته باشد.

نتیجه اینکه هیچ یک از دلایلی که برای شرط بودن دوام و ابدی بودن وقف ذکر شده است، به صراحت بیانگر قوام وقف به ابدی بودن نیست، یا دست کم، چنین ادعای مورد تردید است. بنابراین، بستر حکم به صحت وقف موقت فراهم است، یعنی مقتضی موجود است و مانع مفقود. در نتیجه، وقف موقت مشمول ادله و عمومات باب وقف و عقود خواهد بود و می‌توان حکم به صحت آن نمود. برخی از دلایلی که بر صحت وقف موقت ارائه شده است عبارتند از:

## ۹- ادله صحت وقف موقت

### ۹-۱- دلیل اول: عمومات باب وقف.

یکی از دلایل صحت وقف تمسک به عمومات باب وقف است، مانند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۴) عبارت فوق که در مکاتبه صفار آمده است دامنه وقف را بسیار توسعه می‌دهد و موضوع وقف را به حوزه‌های مختلفی می‌کشاند و در صدد رفع برخی از قیودی است که از برخی احادیث استنباط شده است. لذا این حدیث می‌تواند از آن قیود رفع ابهام کند و روشن سازد که هیچ یک از آنها در تحقق عقد وقف شرط نیست.



در حقیقت، این روایت وقف را تابع اراده، قصد و نحوه تعیین واقف معرفی می‌کند. این بدان معنی است که وقف یک حقیقت شرعی نیست، بلکه همچون سایر عقود معاملی از امور امضائی و موضوعات عرفی است و نقش شارع امضا یا رد آن است و در تعیین موضوع آن دخالت ندارد.

با توجه به اطلاق این روایت، می‌توان گفت که وقف موقت می‌تواند مشمول این عمومات قرار گیرد و حکم به صحت آن شود و هیچ یک از قیود و شرایطی که فقها برای وقف ذکر کرده‌اند مانع صحت آن نیست.

اگر اشکال شود که تمسک به این عمومات تمسک به عام در شبهه مصداقی است. پاسخ آن این است که تمسک به عام در شبهه مصداقی در صورتی لازم می‌آید که با خود این عمومات بخواهیم موضوع برای آنها درست کنیم. در حالی که وقف از امور عرفی است و تعیین موضوع آن به دست عرف است. یعنی بعد از اینکه موضوع توسط عرف محرز شد، آنگاه به عمومات تمسک می‌شود. لذا تمسک به عام در شبهه مصداقی نخواهد بود.

## ۲-۹- دلیل دوم: عمومات باب عقد

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان بر صحت وقف موقت اقامه کرد، عمومات باب عقود است، مانند: آیه شریفه «اوفوا بالعقود»؛ عموم حدیث «الناس مسلطون»؛ و عموم حدیث «المومنون عند شروطهم». از این عمومات استفاده می‌شود که هر چیزی که بر آن صدق عقد بکند، به حکم اوفوا صحت آن تضمین می‌شود و همچنین عموم الناس مسلطون بیانگر آن است که هر کسی بر مال، حق، فعل، ذمه، و نفس خویش مسلط است و می‌تواند

هر نوع دخل و تصرف در آن داشته باشد، مگر اینکه شارع مقدس از آن نهی کرده باشد، در حالی که چنین نهی و ردعی در مورد وقف موقت وجود ندارد.

عموم المومنون عند شروطهم نیز حاکی از آن است که هر شرط، التزام و تعهدی که داده می‌شود باید به آن پایبند بود، مگر اینکه مخالف کتاب و سنت باشد. از آنجا که وقف موقت منافاتی با کتاب و سنت ندارد، عدم مخالفت آن مساوی است با صحت آن، پس باید به چنین شرط و التزامی پایبند بود.

### ۳-۹- دلایل سوم: روایات خاص

دو روایت به طور خاص در مورد وقف موقت وارد شده و در آنها، تعبیر «وقف موقت» آمده است و از ظاهر آن استفاده می‌شود که وقف موقت صحیح است.

#### ۱-۳-۹- روایت اول:

علی بن مهزیار به امام جواد (ع) عرض می‌کند: بعضی از شیعیان شما از پدرانان نقل کرده‌اند که هر وقفی که به لحاظ زمان معلوم باشد، باید ورثه ملتزم به آن باشند و هر وقفی که به لحاظ زمان نامعلوم باشد، تعهدی برای ورثه ایجاد نمی‌کند و شما بهتر آگاه به سخن پدرانان هستید. امام (ع) در جواب مرقوم فرمودند که در نزد ما هم چنین است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. قال: قلت له: رَوَى بَعْضُ مَوَالِيكَ عَنْ آبَائِكَ أَنَّ كُلَّ وَقْفٍ أَلِيَ وَقْتٍ مَعْلُومٍ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى الْوَرِثَةِ وَ كُلِّ وَقْفٍ أَلِيَ غَيْرِ وَقْتٍ جَهْلٌ مَجْهُولٌ فَهُوَ بَاطِلٌ عَلَى الْوَرِثَةِ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِقَوْلِ آبَائِكَ. فَكُتِبَ هَكَذَا هُوَ عِنْدِي.

(طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۱۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۷)

این روایت صریح در این است که وقفی که به لحاظ زمان، مشخص و معین باشد، چنین وقفی واجب الاتباع است. اما وقفی که به لحاظ زمان، معین و مشخص نباشد، چنین وقفی باطل و بی اثر است. معین بودن وقف به لحاظ زمان، اعم است از اینکه موقت باشد یا موبد. در هر صورت، وقف چه موقت و چه موبد، باید به لحاظ زمان، معین و مشخص باشد و سرنوشت وقف زمانا روشن باشد، در غیر این صورت، حکم به بطلان شده است.

### ۲-۳-۹- روایت دوم

در روایت دوم حسن بن صفار به امام حسن عسکری (ع) می نویسد: از امام (ع) راجع به کیفیت وقف صحیح پرسیدم که چگونه است؟ در نقلی آمده است که وقف اگر غیر موقت باشد، باطل است و به ورثه برمی گردد و اگر موقت باشد، صحیح و نافذ است. عده ای گفته اند: موقت عبارت است از اینکه در وقف از موقوف علیه و دنباله او نام برده شود و هر زمان آنها منقرض شدند آن وقف مال فقرا و مساکین باشد تا برپایی قیامت.

برخی گفته اند: وقف موقت آنی است که از موقوف علیه و عقبه او مادامی که زنده هستند نام برده شود ولی در پایان آن، نامی از فقراء و مساکین تا روز قیامت برده نشود. غیر موقت آنی است که بگوید: این وقف باشد و نامی از موقوف علیه برده نشود. کدام یک از اینها صحیح است و کدام یک باطل؟ امام (ع) در پاسخ مرقوم فرمودند:

وقف‌ها دایر مدار قصد واقفان است.<sup>۱</sup> انشاء الله. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۱۹)

این روایت نیز به صراحت دلالت دارد که صحت وقف تابع نیت واقف است، اعم از اینکه قصد وقف موقت داشته باشد یا قصد وقف موبد، در هر دو صورت، صحیح است.

از مرحوم شیخ طوسی نقل شده است که آنچه در این روایت آمده است تعیین مراد از موقت و غیر موقت است و معنای موقت، یعنی ذکر موقوف علیه و غیر موقت، یعنی عدم ذکر موقوف علیه. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹) بنابراین، این روایت ربطی به وقف موقت و غیر موقت ندارد و نمی‌توان آن را دلیل بر صحت وقف موقت دانست. این روایت در حقیقت، مفسر روایت ابن مهزیار است، مبنی بر این که مراد از موقت و غیر موقت در آن روایت نیز همین معنایی است که در روایت صفار آمده است.

---

<sup>۱</sup> محمد بن الحسن الصفار قال: كتبتُ الى ابي محمدٍ أسأله عن الوقف الذي يصح كيف هو؟ فقد روي أن الوقف اذا كان غير موقت فهو باطل مردودٌ على الورثه و اذا كان موقتاً فهو صحيح مُمضًى. قال قومٌ: ان الموقت هو الذي يُذكر فيه أنه وقفٌ على فلان و عقبه فاذا انقرضوا فهو للفقراء و المساكين الى ان يرث الله الارضَ و من عليها و قال آخرون: هذا موقتٌ اذا ذكر أنه لفلان و عقبه ما بقوا و لم يُذكر في آخره للفقراء و المساكين الى ان يرث الله الارضَ و من عليها و الذي هو غير موقتٍ أن يقول: هذا وقف و لم يُذكر احداً فما الذي يصح من ذلك و ما الذي يبطل؟ فوقع الوقوف بحسب ما يُوقفها أن شاء الله.

همچنین، آقای سبحانی در رد دیدگاه سید یزدی که این روایت را دلیل بر صحت وقف موقت گرفته است، سخن شیخ طوسی در مورد این روایت را می‌پذیرد و می‌گوید: هر چند ما با سید یزدی نسبت به صحت وقف موقت هم عقیده هستیم و دلیل آن را اجماع می‌دانیم، اما این روایت را به عنوان دلیل نمی‌پذیریم. (سبحانی، بی تا: ۷۴)

در پاسخ این توجیه، می‌توان گفت: اولاً: موقت و غیر موقت را به معنی ذکر موقوف علیه و عدم ذکر آن دانستن، سخنی است که راوی آن را نقل کرده است، نه اینکه سخن امام (ع) باشد.

ثانیاً، اینکه شیخ طوسی گفته است که در آن زمان متعارف این بوده است که وقف موقت و غیر موقت را به ذکر موقوف علیه و عدم ذکر آن تعبیر می‌کرده‌اند، (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹) این صرفاً یک ادعا است و دلیل قطعی بر آن وجود ندارد.

ثالثاً: امام (ع) در پاسخ سوال فرموده است که کیفیت وقف تابع قصد واقف است و به هر نیتی که آن را وقف کند، صحیح است.

رابعاً: حتی اگر موقت را به معنای ذکر موقوف علیه و غیر موقت را به معنای عدم ذکر موقوف علیه بدانیم، باز این دو روایت می‌تواند دلیل بر صحت وقف موقت و مقید به زمان باشد، زیرا طبق تعریفی که در این روایت از موقت شده است، هر چند اختلاف در تعریف موقت وجود دارد، اما امام (ع) به نوعی هر دو تعریف را مورد تأیید قرار داده است و صحت وقف را تابع قصد واقف دانسته است. موقت را چه به معنای ذکر موقوف علیه و عقبه او بدانیم و چه به معنای ذکر موقوف علیه و عدم ذکر عقبه آن بگیریم،

در هر صورت، دست کم، قابل انطباق بر وقف منقطع و موبد هر دو است. قبلا بیان شد که وقف منقطع قسمی از وقف موقت به شمار می آید و تفاوتی به لحاظ حکم ندارند. پس می توان نتیجه گرفت که در وقف، ابدیت شرط نیست.

#### ۴-۹- دلیل چهارم: مقاصد شریعت

با توجه به غرض کلانی که شارع مقدس از تأیید یا تأسیس وقف داشته است و آثار فراوانی که بر آن بار می شود، می توان صحت وقف موقت را نتیجه گرفت. تجلی روحیه انفاق، ایثار، فداکاری و نیکوکاری در قالب سنت حسنه وقف یکی از مهم ترین راه های رسیدن به کمال انسانی است که در هدف و غایت شریعت نهاده شده است. وقف، دست کم، دو اثر مهم درونی و بیرونی دارد. اثر درونی وقف به واقف بر می گردد و آن این است با وقف بخشی و یا تمام اموال خود، درون خویش را پالایش کرده و به تزکیه نفس می پردازد. نسبت به اثر بیرونی وقف نیز می توان گفت که اگر وقف در جامعه گسترش یابد، بسیاری از معضلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... را می تواند حل و زمینه تألیف قلوب مسلمانان نسبت به یکدیگر را فراهم کند.

حال، اگر وقف فقط منحصر به وقف موبد باشد، شاید انگیزه زیادی برای افراد جهت وقف اموال وجود نداشته باشند، اما اگر وقف موقت و زمان مند نیز مشروع باشد، افراد زیادی تشویق و ترغیب به انجام چنین امری خواهند شد. چرا که می دانند اموالشان بعد از مدتی به دست خودشان برمی گردد و در عین حال، از

ثواب الهی نیز برخوردار می‌شوند. از آنجا که متون دینی تأکید فراوانی بر مسأله انفاق و صدقه و کارهای خیر نموده است، بعید به نظر می‌رسد که وقف موقت با اغراض کلان شارع مقدس منافات داشته باشد. پس، با نگاه به اهداف کلی شارع مقدس در تأیید یا تأسیس نهاد وقف، می‌توان عدم منافات وقف موقت با این اهداف را نتیجه گرفت و حکم به صحت وقف موقت نمود و نتیجه گرفت که وقف صحیح منحصر به وقف موبد نیست.

#### ۱۰- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان گردید، نتایج زیر به دست می‌آید:

- وقف به معنای ایقاف و نگهداشتن عین و واگذار کردن منفعت است به دیگران (موقوف علیهم)؛
- وقف، چه موبد، چه منقطع، موقت، و یا حبس، در هر صورت، عنوان وقف بر آنها صادق است و همان گونه که وقف موبد، منقطع و حبس صحیح است، وقف موقت نیز صحیح می‌باشد؛
- دلایلی که بر شرط بودن ابدیت در وقف و عدم صحت وقف موقت ارائه شده است، قابل‌خدشه است و نمی‌تواند شرط ابدی بودن وقف را اثبات کند؛
- عمومات با وقف و عمومات باب عقود و روایات خاصی که در این باب وجود دارد، و همچنین نگاه به وقف موقت از منظر مقاصد شریعت، می‌تواند تا حدی صحت وقف موقت را تضمین کند.

## منابع

- قرآن.
- ابن منظور، ابوالفضل، (۱۴۱۴ق) **لسان العرب**، ج ۹ و ۲ و ۶، ج ۳، بیروت، دارالفکر.
- امام خمینی، روح الله، (۱۴۲۱ق) **تحریر الوسیله**، ج ۲ و ۳، ج ۱، قم، موسسه دار العلم.
- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق) **الحدائق الناضره**، ج ۲ و ۳، ج ۱، قم، جامعه مدرسین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق) **وسائل الشيعه**، ج ۱۹، ج ۱، قم، آل البيت.
- حلّی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ق) **السرائر**، ج ۳، ج ۲، قم، جامعه مدرسین.
- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۸ق) **تذکره الفقها**، ج ۱، قم، موسسه آل البيت.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق) **منهاج الصالحین**، ج ۲، ج ۲۸، قم، نشر مدینه العلم.
- دیلمی، سلار، (۱۴۰۴ق) **المواسم**، چاپ ۱، قم، مشورات الحرمین.
- رجبی النی، طاهر، (۱۳۹۸) **ماهیت «اطلاق مقامی» و ادله آن**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۱، ۶۱-۸۴.
- سبحانی، جعفر، **تقریرات درس خارج**، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق) **مکاسب**، ج ۴، ج ۱، قم، چاپ کنگره.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق) **الدروس الشرعیه**، ج ۳ و ۲، ج ۲، قم، جامعه مدرسین.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۰ق) **الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه**، ج ۳، ج ۱، قم، داوری.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ق) **مسالك الافهام**، ج ۵، ج ۱، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- صدوق، علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق) **من لا یحضره الفقیه**، ج ۴، ج ۲، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴ق) **تکمله العروه الوثقی**، ج ۱، ج ۱، قم، داوری.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۰ق) **حاشیه المکاسب**، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ق) **حاشیه المکاسب**، ج ۶، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.



- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ق) **عروه الوثقی**، ج ۶، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۳۹۰ق) **استبصار**، ج ۴، چ ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ق) **تهذیب الاحکام**، ج ۹، چ ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ق) **الخلافا**، ج ۳ و ۹، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۳۸۷ق) **المبسوط**، ج ۳، تهران، المكتبة المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۰ق) **النهايه**، ج ۹، چ ۲، بیروت، دار الکتب العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق) **العين**، محقق / مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، ج ۵، چ ۲، هجرت.
- فرزاد، مسعود، (۱۳۹۳) **مفهوم و ماهیت حقوقی «صدقه»**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۷-۲۰.
- فیروزآبادی، (۱۴۲۶ق، ۲۰۰۵م) **القاموس المحيط**، ج ۳، چ ۸، بیروت، موسسه الرساله للطباعه.
- فیومی، احمد، (بی تا) **مصباح المنیر**، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم، منشورات دار الرضی.
- کاظمی تستری، اسد الله، (بی تا) **مقابس الأنوار و نفائس الأسرار**، چ ۱، موسسه آل البيت.
- کلینی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ق) **الكافی**، ج ۷، چ ۴، دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، محمد حسن، (۱۳۱۶ق) **غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب**، ج ۳، چ ۱، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه.
- مجمع اللغة العربیه، (۱۴۲۵ق، ۲۰۰۴م) **المعجم الوسیط**، ج ۲، چ ۴، مصر، مكتبة الشروق الدولیه.
- محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق) **جامع المقاصد**، ج ۹، چ ۲، قم، موسسه آل البيت.
- محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۰۸ق) **جامع المقاصد**، ج ۱، قم، المهدیه.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر، (۱۴۰۸ق) **شرايع الاسلام**، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، ج ۲، چ ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
- مسلم بن حجاج، (۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م) **صحیح مسلم**، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث.

- مشكيني، ميرزا علي، (بي تا) مصطلحات الفقه.
- مغنيه، محمد جواد، (١٤٢١ق) فقه الإمام الصادق عليه السلام، ج ٥، ج ٢، قم، مؤسسه انصاريان.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (١٤١٣ق) مقنعه، ج ١، قم، چاپ كنگره.
- نائيني، محمد حسين، (١٤١٣ق) المكاسب و البيع، ج ٢، ج ١، قم، جامعه مدرسين.
- نائيني، محمد حسين، (١٣٧٣ق) منية الطالب في حاشية المكاسب، ج ٢، ج ١، تهران، المكتبة المحمدية.
- نجفي، كاشف الغطاء، (١٤٢٢ق) كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ج ٤، ج ١، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
- نجفي، محمد حسن، (١٤٠٤ق) جواهر الكلام، مصحح شيخ عباس قوجاني، ج ٢٨، ج ٧، بيروت، احياء التراث العربي.
- نراقي، ملا احمد، (١٤٠٨ق) عوائد الايام، قم، مكتبه بصيرتي.
- نوري، ميرزا حيسن، (١٤٠٨ق) مستدرک، ج ١٤، ج ١، بيروت، مؤسسه آل البيت.